

## مصدق به نقش قدرت خارجی در امور داخلی پایان می داد و استبدادیان به این قدرت نقش اول را دادند و می دهند

انقلاب اسلامی: این فصل را در چهار قسمت می خوانید: در قسمت اول، ترجمه سندی را می خوانید که در بایگانی شورای امنیت ملی آمریکا است. این سند سری ارزیابی وزارت خارجه آمریکا از موقعیت مصدق و حکومت او بوده و و مهر «سری است» از آن برگرفته شده است. در قسمت دوم سندهای دیگری را می خوانید که راجعند به جانشینی که آمریکا و انگلیس برای مصدق جستجو می کرده اند و با تعجب می خوانید که نامزد اول آنها آیه الله کاشانی بوده است! و نیز سندی را می خوانید گویای ارزیابی امریکائیان از محاکمه دکتر مصدق. در فصل سوم، یکچند از دروغ سازیهای ساخت تبلیغاتی مافیاهای نظامی - مالی و ملاتاریا را در باره مصدق و عملکرد او می خوانید. در قسمت چهارم، ارزیابیهای را می خوانید گویای نقش مصدق در امروز و فردای ایران: استقلال یعنی نقش ندادن و محور نکردن قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی کشور:

## سندی سری گویای تسلط مصدق و حکومت او بر اوضاع کشور و توانائی مالی حکومت او و جدی نبودن خطر حزب توده:

انقلاب اسلامی: در توضیح این سند آمده است:

● این گزارش ۵ روز پیش از آغاز کودتا نوشته شده و گویای نکات جالبی است:

\* نکته اول اینکه نشان می دهد بخشی از حکومت آیزنهاور از واقعیت پرت و بیگانه بوده است. ماهها بعد از آنکه مشاوران طراز اول آیزنهاور (رئیس جمهوری وقت آمریکا) حل مسئله نفت با حکومت مصدق را رها کرده بودند، این سند پیشنهاد می کند مسئله با همین حکومت حل شود.

\* نکته دوم و بهمان اندازه جالب ارزیابی تهیه کنندگان گزارش در باب وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران است. این ارزیابی با ارزیابی سران حکومت آیزنهاور که به استنادش با کودتا موفقیت کردند، متضاد است. بخصوص در آنچه به توانائی حزب توده در تصرف دولت مربوط می شود. گزارش بر این است که «حزب توده به اندازه کافی قوی و سازمان یافته نیست که بتواند کودتا کند». بدین سان، تبلیغات دراز مدت در باب خطر حزب توده و مجوز مداخله کردن این خطر، راست نبوده اند.

\* نکته سوم اینکه گرچه وضعیت اقتصاد ایران بد می شده اما در تعادل می بوده است و حکومت می توانسته است بودجه خود را تأمین کند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، دو بهانه کودتاچیان، یکی تسلط شوروی از طریق حزب توده بر ایران و دیگری وخامت وضعیت اقتصادی دروغ بوده اند. در حقیقت، اگر ادعای خواهر و برادر (اشرف و محمد رضا پهلوی) راست و ایران ورشکسته شده بود، نیاز به کودتا پیدا نمی شد. اگر آمریکا و انگلیس کودتا کردند، دلیلی جز این نداشت که تجربه حکومتی مجری دو اصل استقلال و آزادی را موفق می دیدند و این موفقیت را برای رژیمهای دست نشانده خطرناک می یافتند.

اما سند:

● گزارش

موضوع: پیشنهاد زمینه عمل در باره ایران

وضعیت سیاسی:

در ۶ ماه اخیر، وضعیت در ایران نشان می دهد که تحول بسمت حکومتی اقتدارگرا و اصلاح طلب است. قدرت سیاسی در دستان نخست وزیر، مصدق، متمرکز می شود. قدرت مجلس در کاهش است و مصدق دست به رفراندومی زده است که برای کسب اجازه منحل کردن مجلس. شاه

در مظهر بنیاد سلطنت و مدافع مذهب شیعه، فرو کاسته شده است. مخالفان سیاسی اصلی مصدق که در میان حکومت گران سنتی هستند، ناتوان شده اند. حکومت مهار بیشتری بر ارتش پیدا کرده است. ارتش مهمترین سد راه کمونیستها است. حزب توده، بعد از دوره سکوت، اینک بمثابه مخالف دولت، سر بر آورده است.

### توضیح:

مصدق، نخست وزیر، مهار کامل وضعیت سیاسی در ایران را در دست دارد. فراندوم در باره انحلال مجلس، در تهران، در ۳ اوت، انجام شد و ۹۹/۹۳ درصد به انحلال مجلس رأی دادند. فراندوم در ۱۰ اوت، در نقاط دیگر ایران نیز انجام خواهد شد و احتمالاً، مردم همین رأی قاطع را خواهند داد. بعد از آن، مصدق قادر خواهد شد مجلس را منحل و تاریخ انتخابات مجلس جدید را تعیین کند. و احتمال است که مجلس جدید قدرت مصدق را تحکیم ببخشد. اگر به علتی از علل، برای مثل، مرگ و یا به روال پارلمانی، بنا بر جانشین شدن مصدق با دیگری بشود، احتمال قطعی می رود که جانشین او، در هدفهای اصلی، با مصدق، هم نظر خواهد بود. این امر که گروههایی بر ضد مصدق کودتا کنند که بر ایران حکومت داشته اند، نا محتمل است. و حزب توده نیز نمی تواند کودتا کند زیرا نه به اندازه کافی قوی است و نه سازماندهی درخوری دارد. افزون بر این، حکومت ایران به اندازه کافی هشیار و قوی است تا کودتا را پیش بینی و خنثی کند. در حال حاضر، خطر در ایران اینست که مصدق بر اثر ناتوان کردن گروههای حاکم و بخشی از موافقان خود، نظیر کاشانی، ناگزیر شود بیش از پیش به حمایت حزب توده متکی شود. در این روند، حزب توده فرصت بزرگی برای نفوذ در ارگانهای مختلف دولت پیدا خواهد کرد و بسا، در جریان بحرانی سیاسی دیگری، از نخست وزیر بخواهند با ورود اعضای حزب به هیأت وزیران موافقت کند. بدیهی است این امر که مصدق فعالیت سیاسی را بر حزب توده روا می بیند و از حمایت حزب توده برخوردار می شود، موجب افزایش اعتبار کمونیستها در ایران می شود.

### وضعیت اقتصادی:

در طول ۶ ماه اخیر، وضعیت اقتصادی و مالی ایران همچنان بدتر شده است. با وجود این، حکومت ایران همچنان قادر به تأمین هزینه های جاری است. موازنه بازرگانی خارجی ایران تقریباً متعادل است. فشارهای تورمی افزایش یافته اند اما بدون اینکه بر زندگی بخش مهمی از مردم اثر بگذارند.

### توضیح:

محتمل است که حکومت ایران نیازهای مالی پیدا کند و برای تأمین بودجه سال مالی جدید که از مارس ۱۹۵۴ شروع می شود، ۱ - از بانک ملی و بانکهای دولتی دیگر وام بگیرد و ۲ - اسکناس جدید چاپ کند و به جریان بگذارد. ۳ - از صندوق بین المللی پول قرض بگیرد و یا ۴ - از هزینه های خود بکاهد. این پیش بینی متکی است بر مشاهده رفتار حکومت که بطور روز افزون خود را از قیود سیاسی و قانونی، در آنچه به سیاستهای مالی و پولی مربوط می شود، رها می کند. بازرگانی خارجی ایران متعادل است اساساً بلحاظ ۱ - تشدید مهار بر ارز کمیاب و اختصاص آن به وارد کردن فرآورده های مورد نیاز و ۲ - امضای قراردادهای پایایی با آلمان و فرانسه و ایتالیا و قرارداد گمرگی با اتحاد شوروی و ۳ - کمکهای اصل ۴ که برخی از کالاها نظیر شکر را که باید وارد می شدند، در اختیار ایران می گذارد. هزینه ارزی اضافی را احتمالاً از محل تجدید ارزیابی طلای پشوانه و یا وام گرفتن از صندوق بین المللی پول تأمین می کند. سیاست تورمی حکومت بسود بازرگانی داخلی است. موجب پیشگیری از بیکاری و افزایش دستمزدها و سودها می شود. علانمی گویای آنند که میزان پول در جریان افزایش یافته است. اما اعتماد به پول همچنان زیاد است و افزایش تورم تا حد تکرانی آور، در چشم انداز نیست. در پرتو ارزیابی که بعمل آمد، می توان دید که وضعیت اقتصادی و مالی ایران چنان نیست که بقای حکومت مصدق را به خطر اندازد. بظاهر، او احساس می کند می تواند حد اقل نیازهای مردم را از منابعی غیر از نفت تأمین کند.

### واپسین گفتگو با ایران:

در فاصله دسامبر ۱۹۵۲ و فوریه ۱۹۵۳، امریکا و انگلیس کوشش مشترکی را برای رسیدن به توافق با حکومت ایران، در باب نفت، بعمل آوردند. این کوشش به پیشنهاد مشترک امریکا و انگلیس مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۵۳، ره برد. مواد این پیشنهاد عبارت بودند از الف - تعیین میزان غرامت شرکت نفت انگلیس و ایران، بخاطر از دست دادن کارفرمایی خود در ایران، توسط دادگاه بین المللی و نیز تعیین میزان مطالبات ایران از شرکت مزبور. و ب - تصدی فروش نفت ایران توسط سازمانی که خاصه بین المللی داشته باشد و ج - پیش پرداخت مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار بابت بهای

نفت و فرآورده های نفتی توسط امریکا، بلافاصله بعد از انجام توافق بر سر گرامت. در ۲۰ مارس ۱۹۵۳، این پیشنهاد توسط مصدق، نخست وزیر، رد شد. در پی آن، در ۲۸ مه، مصدق به پرزیدنت آیزنهاور نوشت: « ملت ایران امیدوار است ... مواعینی که بر سر راه فروش نفت ایران ایجاد کرده اند، بر طرف شوند و اگر حکومت امریکا قادر بر از میان برداشتن این مواعین نیست، می تواند کمک اقتصادی در اختیار ایران بگذارد تا از منابع دیگر خود را بهره ور کند.» به این نامه، از سوی پرزیدنت آیزنهاور پاسخ داده شد. او توضیح داد چرا، در این اوضاع و احوال، دولت ایالات متحده امریکا نمی تواند کمک بیشتری در اختیار ایران بگذارد و با نفت ایران را خریداری کند. دلایل دیگر بکنار، حکومت امریکا نمی تواند مبلغ معتناهی از پول مالیات دهندگان امریکائی را صرف کمک به ایران کند وقتی ایران می تواند با فروش محصولات نفتی خود پول بدست آورد. اگر توافق معقولی بر سر گرامت بعمل آید، بازار وسیعی به روی فرآورده های نفتی ایران گشوده خواهد شد.

### تفسیر:

در ماه فوریه، امریکا و انگلستان پیشنهاد سخت معقولی برای حل مشکل نفت به مصدق ارائه کردند. بنا بر این پیشنهاد، داوری در باره دعاوی دو طرف، بر عهده دادگاه بین المللی قرار می گرفت. اما به تریبی که ایران زیر بار قرضه ای می رفت که تحملش ممکن نبود. افزون بر این، امکان ایجاد یک شرکت بین المللی برای خرید نفت ایران فراهم می شد که شرکتهای انگلیسی و آلمانی و امریکائی تشکیل می دادند. پیشنهاد شمال مساعده ای به مبلغ ۱۳۳ میلیون دلار به ایران، به ازای نفتی بود که بعداً به امریکا تحویل داده می شد. این مبلغ نیازهای مالی در دم دولت ایران را بر می آورد. بنا بر پیشنهاد، ۲۵ درصد درآمد نفت می باید به حسابه سپرده می شد و از آن، گرامت شرکت نفت انگلیس و ایران، به میزانی که دادگاه بین المللی تعیین می کرد، پرداخت می شد. حکومت انگلیس سخت مشکل متقاعد شد که با این پیشنهاد موافقت کند. بازتاب هر موافقتی بر سر نفت، در انگلستان و در خاورمیانه، محدود کننده حکومت انگلستان در تن دادن به آن بود. اگر موافقتنامه با ایران بیش از اندازه لیبرال جلوه می کرد، در لندن، حکومت محافظه کاران با مخالفت قوی روبرو می شد. افزون بر این، تسلیم شدن به ایران بسا بر روابط شرکتهای نفتی انگلیسی با کشورهای نفت خیز خاورمیانه، نظیر عراق، اثر می گذاشت. حکومت ایران پیشنهاد ماه فوریه را، به دلایل سیاسی، رد کرد. مصدق و ملی کردن نفت انگلیس، با لحاظ مسئله گرامت، چنان اینهمانی پیدا کرده اند که تا حل مسئله بطور آشکار بسود ایران نباشد، مصدق قادر به موافقت با آن نیست. افزون بر این، حل نشدن مسئله نفت، وسیله ای را در اختیار او می گذاشت که، بدان، در عرصه سیاسی، می توانست از حمایت مردم برخوردار بماند.

### راه حل های دیگر برای مشکل نفت:

۱ - حل و فصل یک جا و یک کاسه گرامت: در دوسال گذشته، در فرصتهای گوناگون، این راه حل برای نزاع انگلیس و ایران بر سر نفت، پیشنهاد شده است. از جمله، مصدق، نخست وزیر، گاه بیگاه، بطور مبهم، از امکان توافق بر سر گرامت، بدین روش، سخن بمیان آورده است. انگلستان با این راه حل سخت مخالف است. دلایل مخالفتش عبارتند از: ۱ - جوهر پیشنهاد اوت ۱۹۵۲ ترومن - چرچیل این بود که اصل پرداخت گرامت که میزان آن را حکمیت بی طرفی معین کند، پیشاپیش پذیرفته شود. رها کردن این اصل، به دنبال سالها مذاکره با حکومت ایران بر سر حکمیت، هر گونه امکان باز گرداندن مصدق به گفتگو بر سر حکمیت را از میان می برد و پیشینه ناخوشایندی را بوجود می آورد و بسا دیگر کشورهای خاورمیانه بر آن می شوند یک جانبه امتیازهای نفتی را نقض کنند. ۲ - رها کردن پیشنهاد حکمیت بی طرف ایران و انگلستان را گرفتار روند ادعا و ادعای متقابل می کند و بسا روابط انگلستان و ایران را بدتر نیز می گرداند و زمینه گفتگوهای را نیز خراب می کند در آینده می توانند بعمل آیند. در مارس ۱۹۵۳، وزیر خارجه انگلستان به وزارت خارجه امریکا اطلاع داد حاضر نیست با مصدق بر سر حل و فصل یک جا و یک کاسه گرامت وارد گفتگو شود. هرچند اگر هم حکومت انگلستان حاضر شود به گفتگو با ایران بر مبنای این راه حل شود، چه بسا مصدق آن را رد کند. بهمان دلایل که پیشنهاد تعیین میزان گرامت توسط دیوان بین المللی را رد کرد.

۲ - استمهال و تعلیق: در دو سال گذشت، در فرصتهای گوناگون، به راه حل های دیگر مشکل نفت رجوع شده است. از جمله راه حل « استمهال و تعلیق ». بنا بر این راه حل، برای مدتی، مسئله گرامت معلق گذاشته می شود. همزمان، بر سر تولید و عرضه نفت ایران توافقهائی بعمل می آیند. بنا بر این راه حل، موقتاً مسئله اصلی کنار گذاشته می شود و ایران امکان پیدا می کند از فروش نفت خود درآمد بدست آورد. تردید جدی وجود دارد که انگلستان این راه حل را بپذیرد. زیرا قبول این راه حل بمعنای آنست که مسئله گرامت برای همیشه کنار گذاشته شود. قبول آن، حکومت انگلستان را در داخل گرفتار انتقادهای سخت می کند و در خاورمیانه، امتیازهای نفتی را به خطر می اندازد.

۳ - دارائی انگلستان در شرکت نفت انگلیس و ایران را امریکا بخرد: راه حل دیگری که بمیان گذاشته شده است اینست که امریکا دارائیهای انگلستان در شرکت نفت انگلیس و ایران را یکجا بخرد. بر این باور که انگلستان در گفتگو با ایران، جای خود را به امریکا می دند. ممکن است که جانشین انگلستان شدن امریکا گفتگو و توافق با ایران را ساده تر کند. اما همان دلایل سیاسی که موجب شدند مصدق پیشنهادهای ماه فوریه را رد کند، سبب رد شدن پیشنهادهای آتی امریکا نیز خواهند شد. افزون بر این که بسا انگلستان نیز این پیشنهاد امریکا را رد می کند. زیرا به موقعیت

سیاسی این حکومت در خود کشور صدمه می زند و به حیثیت انگلستان، در خاورمیانه، لطمه وارد می کند و انگلستان را از این امکان که حکومت موافق با انگلستان در ایران بر سر کار آید و مسئله نفت با آن حکومت حل شود، محروم می کند.

### فروش نفت ایران:

به دنبال ملی کردن شرکت نفت انگلیس و ایران در مارس ۱۹۵۱، حکومت ایران چندین کوشش برای فروش مستقل فرآورده های پالایشگاه نفت و نفت خام بعمل آورد. فروش نفت به شوراهائی چون ژاپن و ایتالیا، بمقدار کم بعمل آمد. در هر مورد، شرکت نفت انگلیس و ایران به دادگاه کشور مربوطه شکایت کرد و در هر مورد، دادگاهها عنوان شرکت ملی نفت ایران را پذیرفتند و حق را به این شرکت دادند. بطور منطقی می توان نتیجه گرفت که حکومت ایران و یا شرکت ملی نفت ایران می توانند مقادیر زیادتر نفت بفروشند. اما در عمل چنین نیست. دلایل عدم خرید نفت ایران توسط شرکتهای مستقل احتمالاً بخاطر عامل قیمت و نیز به این دلیل است که به روابطشان با شرکتهای نفتی انگلستان و آمریکا و آلمان، در مقام خریدار نفت لطمه می زند. گفته شده است که حکومت آمریکا دنیای آزاد را از خرید نفت ایران بازداشته است. اما مدرک مضبوط حاکی از آنست که آمریکا خرید نفت از ایران را نه برانگیخته و نه بازداشته است. بلکه به شرکتهای نفتی مستقل امریکائی و کشورهای خارجی گوشزد کرده است که در باره مسئله خرید نفت از ایران، هر یک خود باید تصمیم بگیرند. ممکن بود نفت ایران را بخرند اگر اینگونه شرکتهای آن را از نظر بازرگانی شدنی می یافتند. این امر که خریدهای کمی بعمل آمدند، بدون اینکه اطمینان کافی به صحت نظر باشد، بعلت آن بوده است که خرید نفت از ایران، از نظر بازرگانی، به اندازه کافی سود آور نبوده است.

### تحول اخیر:

در طول هفته های اخیر، علانمی از طریق سفیر ایران در واشنگتن داده شده اند حاکی از اینکه مصدق، نخست وزیر به حل و فصل مسئله گرامت بر منوال حل و فصل مسئله گرامت در پی ملی شدن صنعت نفت مکزیک، در ۱۹۴۷، علاقه نشان داده است. از آنجا که علاقه مصدق بطور رسمی به حکومتهای انگلستان و آمریکا ابراز نشده است، روشن نیست که آیا علاقه مصدق واقعی است و یا تنها بخاطر تحصیل امتیازی سیاسی است که مصدق امیدوار است در مقیاس بین المللی و یا در ایران بدست آورد. بنا بر اصول عمومی، بجاست تحقیق شود که آیا علاقه مصدق جدی است و امکان حل مشکل گرامت بر اساس حل و فصل آن میان انگلستان و مکزیک وجود دارد یا خیر. با توجه به این امر که سفیر ایران علاقه مصدق را به یک امریکائی ابراز کرده است که مقام رسمی ندارد، ممکن است از طریق خود او تحقیق شود و یا بطور مستقیم از خود مصدق پرسیده شود. با وجود این، بجاست علاقه جدید مصدق با حکومت انگلستان در میان گذاشته شود و موافقتش بدست آید. زیرا، در تحلیل نهائی، آن حکومت است که می باید چنین پیشنهادی را بپذیرد.

### نتیجه گیریها:

- ۱ - تا آینده قابل پیش بینی، ایران توسط مصدق یا جانشینی حکومت خواهد شد که سیاستهای او را تعقیب خواهد کرد.
- ۲ - بنظر می رسد که تا یکجند ایران می تواند، از نظر مالی و اقتصادی، بدون درآمد نفت، اداره شود.
- ۳ - تا زمانی که قابل پیش بینی است، حکومت انگلستان تن به حل و فصل نزاع نفت به تریبی که در داخل، موجب انتقاد سیاسی و در کشورهای خاورمیانه، سبب بخطر افتادن امتیازهای نفتی شود، نخواهد داد.
- ۴ - تا آینده قابل پیش بینی، حکومت آمریکا موضعی دوستانه اما قاطع در رابطه هم با ایران و هم با انگلستان در پیش خواهد گرفت. با این هدف که در اوضاع جهان و ایران، دو طرف را به حل و فصل منازعه نفت بر انگیزد.

### توصیه ها:

- ۱ - با توجه به توضیحی که داده شدند، توصیه می شود در حال حاضر، قدمهای زیر برداشته شوند:
- ۱ - مشاوره با حکومت انگلستان در مشخص کردن ارزیابی از وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران.
- ۲ - تفحص در امکانات حل نزاع نفت، باتفاق حکومت انگلستان، از راههای زیر:
- الف - حکمیت و ب - حل و فصل یک کاسه و ج - استمهال و تعلیق و د - خرید دارائیهای انگلستان در شرکت نفت انگلیس و ایران توسط آمریکا.
- ۳ - در صورتی که انگلستان هیچیک از این راهها را نخواهد، می باید با جلب موافقت حکومت انگلستان، بطور غیر رسمی در باره جدی بودن علاقه مصدق به راه حلی تحقیق شود که بعد از ملی شدن نفت مکزیک، پیدا شد.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، الف - در روزهای پیش از کودتا، امریکا می دانسته است که خطر تسلط حزب توده بر ایران وجود ندارد و چرخ اقتصاد ایران، بدون درآمد نفت، در چرخش است و حکومت مصدق بر اوضاع کشور مسلط است. بنا براین کودتا عملی مجرمانه بوده است و ملت ایران حق دارد غرامت مطالبه کند. ب - اگر خائنان به کشور به سراغ قدرت خارجی نمی رفتند و امریکا و انگلیس را به مداخله در امور ایران بر نمی انگیزتند، امریکا خود را ناگزیر می دیده است سیاستی را در پیش بگیرد که راه حل مورد موافقت مصدق، پذیرفته شود. ج - بر فرض که راه حل پیدا نمی شد، موانع حقوقی فروش نفت از میان رفته بود و «مانع بازرگانی» نیز برداشته می شد. در حقیقت، خرید و فروش نفت نه یک امر بازرگانی که یک امر سیاسی است و همانطور که بعد از کودتا معلوم شد و امروز معلوم است، برای مدتی دراز نمی توان مانع از فروش نفت شد، برای اینکه شکی برای ایرانیان نماند که هم آن روز و هم امروز، این استبدادیان خائن به ایران هستند که به سراغ سلطه گران می روند تا در سایه حمایت آنها بر هموطنان خود به استبداد حکومت و کشور را به غارت سلطه گران بسپارند، چند سند زیر را از نظرشان می گذرانیم:

## توصیه سفیر به نخست وزیر انگلستان - نخستین نامزد نخست وزیری آیه الله کاشانی بود - بر محاکمه مصدق شاه بود که اصرار می ورزید - به راه انداختن دستجات بنام حزب توده بقصد زمینه سازی برای کودتا:

- برای اینکه بدانیم سیاست امریکا نسبت به مصدق و حکومت او چگونه تحول کرده است به چند سند مراجعه می کنیم:
  - \* سند مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۲ (سند در بایگانی شورای امنیت ملی امریکا مضبوط است) حاکی از آنست که سیاست حکومت ترومن براین بوده است که مشکل نفت با حکومت مصدق حل شود. بنظر این حکومت، مصدق و حکومت او محکم ترین سد در برابر به قدرت رسیدن کمونیستها در ایران است. بیم ترومن از اینست که شرایط در ایران بوخامت گرایند. از این رو، اظهاریه بعمل آورد حاکی از اینکه در صورت به قدرت رسیدن کمونیستها در ایران، برای خلع ید از آنها، قوای امریکا را بکار خواهد برد. اما بنا بر اقدام پیشگیرانه نیست.
  - \* سند مورخ ۲۰ مارس ۱۹۵۳ (موجود در بایگانی شورای امنیت ملی امریکا) حاکی از تغییر سیاست حکومت آیزنهاور در مقایسه با حکومت ترومن، در رابطه با حکومت مصدق است. در این سند، یک رشته تدابیر پنهانی در صورت تصرف قدرت از سوی کمونیستها در نظر گرفته شده اند. این بخش از سیاست امریکا تا زمان برداشته شدن مهر سری از این سند، بر کسی معلوم نبود. از جمله تدابیر، ایجاد جنگ چریکی بر ضد رژیم کمونیستی بوده است.
  - \* سند مورخ مارس ۱۹۵۳ (موجود در بایگانی شورای امنیت ملی امریکا) این سند، بر اساس این فرض تهیه شده است که در صورت کودتا بر ضد مصدق، از جانشین او، چه حمایت پنهانی باید بعمل آید. سند رجوع می دهد به گزارش سیا زیر عنوان «زنده باد شاه!» از جمله توصیه هایی که در سند آمده اند، یکی اینست که به شاه و حکومت جدید اطلاع داده شود امریکا برآستی از آنها حمایت خود دهد کرد. سند تأکید می کند طرح براندازی حکومت مصدق می باید پنهانی تهیه و به اجرا گذاشته شود. زیرا آگاهی عمومی بر طرح و اجرای کودتا توسط امریکا، برای جانشین غیر کمونیست مصدق، مرگبار خواهد بود. زیرا افکار عمومی ایران او را آلت فعل خارجی خواهند شمرد.
  - \* سند شماره چهار ۱۰ اوت ۱۹۵۳ که ترجمه آن در قسمت اول آمد. سند حاکی از اینست که دو بهانه ای که طراحان کودتا ساخته بودند، بی پایه بوده اند. در روزهای پیش از کودتا، اطمینان از موفقیت کودتا نبوده و سیاست جانشین حل مسئله نفت با حکومت مصدق بوده است.
  - \* سند شماره، گزارش ۱۳۹ صفحه ای سیا زیر عنوان «زنده باد شاه» (موجود در بایگانی شورای امنیت ملی امریکا). قسمتی از این سند را که مربوط می شود به تعیین جانشین مصدق، در زیر می آوریم.
- انقلاب اسلامی: بدین قرار، از زمان آیزنهاور تا دوره ریگان و بوش (پدر)، جمهوریخواههای امریکا با دو رأس از سه رأس مثلث زور پرست، پهلویها و پهلوی طلبها و «روحانیان» قدرت طلب. هم اکنون نیز بحران سازی با استفاده از «برنامه اتمی» همکاری با جمهوریخواهها برای انتخاب مجدد بوش به ریاست جمهوری امریکا است.
- پس از آنکه کلیتون، رئیس جمهوری سابق امریکا، در ۱۹۹۹ دستور داد اسناد محرمانه مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۸، انتشار پیدا کند، سیا مدعی شد که در سال ۱۹۶۰، اسناد این کودتا را از میان برده است. پس از آن، معلوم شد دو سند از میان نرفته اند. یکی از این دو گزارش دونالد ویلبر بود که در اختیار نیویورک تایمز قرار گرفت و این روزنامه آن را، در سال ۲۰۰۰ منتشر کرد. سانسور شده است. انقلاب اسلامی، ترجمه متنی را منتشر کرد که بخشهای سیاه شده گزارش، کشف شده بود. با مراجعه به منابع ایرانی و آگاهان، کشف نشده ها نیز کشف شدند. این متن در سایت بنی صدر، در دسترس همگان است.
- گزارش دوم در ۱۳۹ صفحه است. این گزارش، یک گزارش داخلی است. این سند در بایگانی شورای امنیت ملی پیدا شده است. این گزارش دارای ارزشی بنام است زیرا آن را تاریخ دانی با مراجعه به اسناد محرمانه تهیه کرده است. از سند، قسمت کوتاهی را نقل می کنیم که مربوط می شود به تعیین کسی که بعنوان نخست وزیر می باید جانشین مصدق می شده است:

● جانشین مصدق، آیه الله کاشانی یا فضل الله زاهدی؟ تا آن تاریخ، بر سر کسی که می باید جانشین مصدق شود، اتفاق نظر حاصل نشده بود. زمانی کوتاه، مقامات امریکا حامی آیه الله کاشانی بعنوان جانشین مصدق بودند. او متحد سابق مصدق بود و پیروان بسیار می داشت و مخالف سر سخت مصدق شده بود.

بندریج، نظرها از کاشانی به ژنرال فضل الله زاهدی، بعنوان کسی که می باید جانشین مصدق شود، برگشت.

● اشرف پهلوی در گفتگو با حسین مهری گفته است: «رابط من یک ایرانی بود. در دفعه اول، آنها چکی به من نشان دادند و گفتند این چک سفید امضاء شده است و شما هر قدر که پول بخواهید می توانید روی آن بنویسید. و این در ازای خدمتی است که می کنید. این مطلب به من خیلی برخورد و چک را تکه تکه کردم و پرت کردم روی سرشان و رفتم. مذاکره را قطع کردم. بعد از چند روز، دو مرتبه فرستادند عقب من. توسط همان شخصی که واسطه قرار داده بودند و خواهش کرده بودند که مرا ببیند. دفعه دوم که آنها را دیدیم، به من گفتند که خوب حالا شما آن موقع را فراموش نکنید و ما باز هم از شما خواهش می کنیم که به ایران برگردید و پیغام ما را به تهران ببرید. پیغام آنها در یک کاغذ سر بسته ای بود که به من دادند. من این مطلب را هیچ وقت نگفته بودم و این اولین دفعه است که بازگو می کنم. آنها از من پرسیدند که شما فکر می کنید چه کسی ممکن است نخست وزیر خوبی باشد. از بین ارتشی ها، از من پرسیدند که سپهبد یزدان پناه خوب است؟ ولی من آن موقع چون با زاهدی خیلی نزدیک بودم و خیلی دوست بودم و زاهدی را واقعاً مجرب تر از یزدان پناه می دانستم گفتم نه، اگر عقیده مرا می خواهید، زاهدی بهتر از هر کسی است برای نخست وزیری در آن موقع و آنها هم همانطور در نامه پیشنهاد کردند. پیشنهاد آنها به اعلیحضرت بود که اگر چیزی باشد، سپهبد زاهدی بیاید و نخست وزیر شود. این دفعه اولی است که من دارم این مطلب را بازگو می کنم. هیچ وقت و در هیچ جایی نگفته ام که محتوای آن پیغام چه بود.

فراموش نمی کنیم موقعی که می خواستیم سوار هواپیما بشوم، نمی دانم چطور این اعضای سرویس که نمی دانم سیا بودند یا سفارت انگلیس، مرا بردند توی طیاره بدون ویزا تا اینکه مطمئن شدند که من حرکت خواهم کرد.

حسین مهری: از پاریس پرواز کردید؟

اشرف: بله از پاریس ...

● حال به تاریخ که مراجعه کنیم، می بینیم مسئله نخست وزیر شدن آیه الله کاشانی و زاهدی، پیش از توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱، بر سر زبانها افتاده است. یعنی مراجعه به قدرت خارجی، همزمان بوده است با اختلاف کاشانی و بقائی و مکی با مصدق. شاه، به ترتیب، به دکتر فاطمی و مکی و بقائی، پیشنهاد می کند بجای مصدق نخست وزیر شوند. دکتر فاطمی با قاطعیت رد می کند اما دو تن دیگر اغوا و زمینه ساز و مجری کودتائی می شوند که به خود آنها نیز ابقا نمی کند. به ترتیبی که گزارش ویلبر حاکی است کودتای امریکائی - انگلیسی، در ۲۵ مرداد شکست می خورد. به روزولت و دستیاران او دستور داده می شود ایران را ترک گویند. در ۲۸ مرداد، این دو آیه الله، بهیانی و کاشانی بودند که ابتکار عمل را در دست می گیرند و کودتا به رهبری این دو پیروز می شود.

● شاه به آینه‌هاور از اختلافش با مصدق و سفیر ایران در لندن به ایدن از لزوم صبر کردن تا سقوط مصدق سخن می گویند:

\* در کتاب امپراطوری امریکا نوشته کلود ژولین، فصلی، با عنوان «

چگونه حکومتی را سرنگون می کنند» به کودتای ۲۸ مرداد اختصاص یافته است. در باره انتخاب آینه‌هاور و مراجعه شاه به او، نوشته است: «در امریکا، ژنرال آینه‌هاور، رئیس دانشگاه کلمبیا، در نوامبر ۱۹۵۲، به ریاست جمهوری انتخاب شده و هنوز وظایف ریاست جمهوری را بر عهده نگرفته بود. شاه ایران وی را در جریان مخالفتهاش با مصدق و ستیزهایش با او قرار داد.»

\* ایدن، نخست وزیر انگلستان، بهنگام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در خاطرات خود نوشته است (صفحات ۲۰۳ و ۲۰۴ The Memoirs of Sir Anthony Eden full Circle): نوشته است:

«سفیر ایران به من گفت: به نظر من موقعیت دکتر مصدق همانند سابق قوی و محکم نیست. خبرهایی که در باره تضعیف موقعیت مصدق دریافت کرده ام، امید بخشند. مصدق منشی اساساً منفی باف دارد.

سفیر رفتار دولت انگلستان را مبنی بر شکیبائی پیشه کردن تا از پا در آمدن حکومت مصدق، تصویب کرد. وقتی من بنا بر ضرب المثل ایرانی که می گوید عجله کار شیطان است، گفتم نباید شتاب کرد، سفیر نظر مرا کاملاً تأیید کرد»

● فیلسوف فقید، دکتر مهدی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم) در خاطرات خود، از جمله این دو اطلاع مهم را در اختیار ایرانیان می گذارد:

\* «آقای بهیانی به من گفتند: «فلان کس! شما می دانید شاه از مملکت رفته بیرون؟» گفتم: «بله. من شنیدم.» گفتند: «می دانید که صحبت جمهوری است؟» گفتم: «این هم که گاه به گوشم خورده است.» گفتند: «من از شما یک خواهش دارم. آن این است که من استدعا می کنم شما همین امروز صبح بروید به قم... پیش آقای بروجردی و از طرف من بگویید که آقا، مملکت در شرف اضمحلال است. در شرف از بین رفتن است، برای این که صحبت جمهوری این مملکت شده است.

شاه رفته بیرون و همین امروز و فرداست که اصلاً تمام اوضاع و احوال مملکت به هم بخورد. اصلاً مملکت دیگر می افتد آن طرف پرده آهنین. دیگر اصلاً نه اسمی از دین خواهد بود، نه اسمی از ایشان، نه اسمی از مرجعیت، نه اسمی اصلاً از اصل دین. اصلاً کمونیستی می شود. مملکت می رود پی کارش... باید ایشان هر چه زودتر یک فکری بکنند... یک حکمی صادر بکنند که بالاخره مردم آگاه بشوند از این حقیقت. بیایند جلوی توده ای ها را بگیرند. خلاصه نگذارند که مملکت کمونیست بشود.»

## همکاری آقای خمینی با بهبهانی بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق

● فیلسوف فقید، دکتر مهدی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم) در خاطرات خود به کوشش آقای حبیب لاجوردی رئیس «طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد - آمریکا»، از جمله این دو اطلاع مهم را در اختیار ایرانیان می گذارد:

\* «آقای بهبهانی به من گفتند: «فلان کس! شما می دانید شاه از مملکت رفته بیرون؟» گفتیم: «بله. من شنیدم.» گفتند: «می دانید که صحبت جمهوری است؟» گفتیم: «این هم که گاه به گوشم خورده است.» گفتند: «من از شما یک خواهش دارم. آن این است که من استدعا می کنم شما همین امروز صبح بروید به قم... پیش آقای بروجردی و از طرف من بگویید که آقا، مملکت در شرف اضمحلال است. در شرف از بین رفتن است، برای این که صحبت جمهوری این مملکت شده است.»

شاه رفته بیرون و همین امروز و فرداست که اصلاً تمام اوضاع و احوال مملکت به هم بخورد. اصلاً مملکت دیگر می افتد آن طرف پرده آهنین. دیگر اصلاً نه اسمی از دین خواهد بود، نه اسمی از ایشان، نه اسمی از مرجعیت، نه اسمی اصلاً از اصل دین. اصلاً کمونیستی می شود. مملکت می رود پی کارش... باید ایشان هر چه زودتر یک فکری بکنند... یک حکمی صادر بکنند که بالاخره مردم آگاه بشوند از این حقیقت. بیابند جلوی توده ای ها را بگیرند. خلاصه نگذارند که مملکت کمونیست بشود.»

\* «از طرف دیگر آقای خمینی با آقای بهبهانی هم خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی آقای بهبهانی کاملاً آقای خمینی همانطور ی که بنده یادم هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود خیلی بیشتر از اینکه اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی وقعی بگذارد و از این جهت از نقطه نظر مشی سیاسی در خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و صمیمیت با دولت وقت و این ها داشت. تقریباً در همان خط بود نظریات کلی سیاسی آقای خمینی.»

س - بله در زمان دکتر مصدق وقتی که آقای آیت الله کاشانی طرفدار دکتر مصدق بودند و بعد شروع به مخالفت با دولت ملی کردند آقای خمینی کجا بود؟ آقای خمینی از طرفداران نهضت ملی بودند یا نبودند؟

ج - نخیر، نخیر. از اول آقای خمینی بطوریکه یادم است، اتفاقاً اختلافاتی هم با ما سر همین مسئله آقای دکتر مصدق بود با آقای دکتر مصدق زیاد رابطه ای نداشت یعنی معتقد نبود به روش وی. ترجیح میداد سیاست های نظیر سیاست های قوام السلطنه و رزم آرا را بر سیاست دکتر مصدق و اصول همانطور که عرض کردم در آن خط مشی سیاسی بود. و بهیچ وجه طرفداری نمی کرد از دکتر مصدق و آقای کاشانی که با دکتر مصدق بود بلکه تخطئه هم می کرد. معتقد نبود که آقای کاشانی باید اینطور طرفداری کند از دکتر مصدق.

س - من از این نظر این سؤال را می کنم برای اینکه اینجا من بارها در کتاب ها و در روزنامه ها و اخیراً هم در روزنامه «واشنگتن پست» خواندم که نوشته بودند که واقعه ی کودتای ۲۸ (مرداد) سبب شد که احساسات ضد استعماری آقای خمینی تحریک بشود و وارد مسائل سیاسی بشوند. ولی با این ترتیب که شما می فرمائید ایشان خودشان در آن جریان .... بودند دیگر.

ج - بله. بله.

س - بهر حال نظر خوشی با نهضت ملی نداشتند.

ج - نخیر ابداً

انقلاب اسلامی: بدین سان، مراجعه به قدرت خارجی از سوی شاه و سفیر خائن به ایران بعمل آمده است. عامل اجرای طرح کودتا، بهبهانی و کاشانی بوده اند. اینها در زمانی مجری طرح کودتا شدند که نهضت ملی ایران پیروز بوده است و بنا بر سندی که ترجمه اش در قسمت اول آمد، امریکا و انگلیس راهی جز حل مشکل با حکومت مصدق نمی داشته اند. آنچه همه مردم و اکثریت مبارزان راه آزادی و استقلال از آن غافل شدند، " طرز فکر آقای خمینی در زمان نهضت ملی بود که همان «خط مشی سیاسی بهبهانی» را داشت یعنی طرفدار کودتا بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود.

بعد از پیروز شدن انقلاب ایران نیز مانعی بر سر راه استقرار مردم سالاری بر اصول آزادی و استقلال وجود نداشت اگر سازش پنهانی بر سر وحدت «چکمه و نعلین» با سفیر امریکا بعمل نمی آمد و اگر بهشتی نامزد امریکا برای اداره دولتی بر اساس این وحدت نمی شد، اگر گروگانگیری و سازش پنهانی بر سر گروگانگیری بعمل نمی آمد، اگر جنگ و کودتای و ادامه جنگ را ملاتاریا تصدی نمی کرد، اگر ...:

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

گفتا ز که نالیم که از ما است که بر ماست.

● گزارش سری در باره محاکمه مصدق: آقای ویلسون، عضو سفارت امریکا در تهران، از طریق سفیر ما، هندرسون، گزارش جالبی در اختیار ما گذاشته است. بنا بر این سند، در دو روز اول محاکمه، رئیس دادگاه نظامی و دادستان آن عرصه را بر مصدق تنگ می کنند. اما از ۱۰ نوامبر ۵۳ به مصدق اجازه داده می شود حرفش را بزند. دادگاه علنی و سیاسی است بنا بر این مصدق اجازه می یابد موضوعات سیاسی را پیش بکشد. مقامات دادگاه که در آغاز سخت گرفته بودند، بتدریج روی به عوام فربیی می آوردند. دادگاه اندک نظمی ندارد. انتشار مشروح مذاکرات دادگاه با عکسهای که عکاسان از حالت مختلف مصدق می گرفتند، افکار عمومی را بسود او بر می انگیزند. دادگاهی که برای محاکمه مصدق تشکیل شده است، فرصتی را در اختیار او گذاشته است افکار عمومی به مخالف با حکومت بر انگیزد.

بنظر می رسد ژنرال زاهدی از این واقعیت آگاه است و در ۱۱ نوامبر به آقای هندرسون گفته است: او هیچ مهاری بر دادگاه ندارد. دادگاه تحت نظر رئیس ستاد ارتش است و او نیز تحت امر شاه است. یکی از منشی های مخصوص شاه به یک عضو سفارت امریکا گفته است او نزد شاه دلایلی بر نادرست بودن این سان محاکمه کردن مصدق، اقامه کرده است اما موفق نشده است نظر او را تغییر بدهد و او با محاکمه نظامی سری موافقت کند.

انقلاب اسلامی: این امر که زاهدی با محاکمه مصدق مخالف بوده است، بر اهل اطلاع پوشیده نیست. او از شاه خواسته بود مصدق، بدون محاکمه، به حال توقیف، نگاهداری شود. اما شاه نمی پذیرد. سفارت امریکا و شاه گمان می برده اند بر اثر محاکمه، دلایل کودتا، از نظر افکار عمومی، پذیرفته خواهند شد. می دانیم که آزموده، دادستان دادگاه نظامی، روی خطر حزب توده و همکاری با مصدق، تا توانست، مانور داد. اما دادگاه مسلم کرد که دو دلیل، خطر به قدرت رسیدن حزب توده و ورشکست اقتصادی ایران، ساختگی و بی اعتبار بوده اند. بنا بر این سند، سفیر امریکا و زاهدی متوجه می شوند که جای دادستان و متهم تغییر کرده است: این مصدق است که کودتاچیان، شاه و زاهدی و اربابان خارجیشان، آیزنهاور و ایدن، را به محاکمه کشیده است. یاد آور می شویم که مصدق گفت: من این دادگاه را امریکائی می بینم.

● در ۲۸ مرداد ۱۳۸۳، گروه فرهنگ با دکتر مازیار بهروز، استاد دانشگاه سانفرانسیسکو، مصاحبه ای بعمل آورده است که واپسین پرسش و پاسخ آن اینست:

\* به عنوان آخرین پرسش، آیا شما پس از تحقیق و پژوهش، به تحلیل تازه ای درباره کودتای ۲۸ مرداد نرسیده اید؟

\* مازیار بهروز: چرا. نکته خیلی تاریکی در مورد کودتا هست و آن چیزی است که به نام «تظاهرات سیاه» معروف است. تظاهرات سیاه، یعنی اینکه سیا پول بدهد به یک عده که خودشان را در نقش جبهه ملی یا حزب توده دریاورند و به نمادهای سلطنت حمله کنند. بعد این عده، مردم و توده های واقعی را به صحنه بکشاند و نشان بدهند جنبش بعد از شکست مرحله اول کودتا، چنان تند و رادیکال شده که کنترل دارد از دست مصدق خارج می شود. در گزارش هایی که الان آمده و در خیلی از مصاحبه ها با افراد درگیر کودتا، گفته شده که سیا حدود ۵ هزار دلار برای این تظاهرات هزینه کرد. بنابراین این تظاهرات سیاه به عنوان یک موفقیت بزرگ برای امریکا تعبیر می شود. من اول نسبت به این قضیه شک کردم و رفتم با برخی از اعضای حزب توده صحبت کردم. یکسری از افراد رده بالا، رده میانی و دون پایه حزب توده را پیدا کردم و با آنها صحبت کردم. مثلاً یکی از آنها جزو کمیته ایالتی تهران بود که در واقع مرکز سیستم عصبی حزب توده بود. یک نفر دیگر از مسئولان کمیته های کارگری حزب شهر بود. بعضی ها هم اعضای سازمان جوانان بودند. هیچ کدام اینها هیچ اطلاعی درباره این پول ندارند. حتی کیانوری که جزو هیئت اجرایی بوده، او هم هیچ اطلاعی درباره این مساله ندارد. بنابراین این سوال پیش می آید که چطور سیا یک چنین حقه ای را زده ولی حزب توده هیچ یک از شاخک های حساس اش آگاه نشده است. این به نظر معقول نمی آید. سیا می گوید ما پول را پرداخت کرده ایم. حزب توده هم هیچ آگاهی ای از این پول ندارد. توجه کنید که حزب توده نه فقط بین مردم بلکه در ارتش هم آدم دارد. بنابراین یا سیا دارد دروغ می گوید که دلیلی ندارد، چون سیا دارد کادرهای داخلی خودش را آموزش می دهد و این گزارش ها داخلی است. یا این توده ای ها دارند منفرد از هم دروغ می گویند که این هم امکان ندارد. چون من از افراد کاملاً متفاوتی پرسیده ام که هیچ ارتباطی هم با یکدیگر ندارند. بنابراین می شود گفت که این پول را سیا داده به فردی مثل جلالی یا کیوانی و آنها پول را پخش نکرده اند بلکه در جیبشان گذاشته و وانمود کرده اند که پخش شده است. آن تظاهرات رایکال هم خود جوش بوده و سیا این را به حساب خودش گذاشته است. یا آن شخصی که پول سیا را گرفته تظاهرات مردم را به حساب خودش گذاشته است. همه اینها ممکن است. اما آنچه مشخص است اینکه حزب توده از این قضیه خبر نداشته و این بی خبری، احتمال وقوع تظاهرات سیاه را کمتر می کند. من با قاطعیت نمی توانم اظهار نظر کنم ولی می توانم بگویم بعید است که چنین تظاهراتی به پا شده باشد ولی حزب توده از آن بی خبر باشد. من در این قسمت از جریان کودتا علامت سوال می گذارم. تاریخ سرانجام پاسخ خواهد داد!

انقلاب اسلامی: دکتر مازیار بهروز نه به سراغ کادرهای حزب توده که به سراغ کسانی باید می رفت که این تظاهرات را بنام حزب توده و بدون اطلاع این حزب به راه انداختند. ایرادی که به حزب توده وارد است اینست که چرا سازمانی چنان نا بسامان داشته که حتی نتوانسته است از کارهایی اطلاع حاصل کند که بنام آن حزب انجام می گرفته اند. غیر از تظاهراتی که بنام حزب توده، در تهران، بقصد زمینه سازی کودتا به راه انداختند و بسیار مهمتر از آن، نوشتن نامه ها به روحانیان شهرهای ایران بود. این کار را روضه

خوانهای تحت امر بهبهانی انجام می دادند. به قصد ایجاد وحشت در روحانیان و برانگیختنشان بر ضد مصدق، نامه ای تهدید آمیز (با استقرار جمهوری توده ای، دستهای شما را که عوام نادان می بوسند قطع خواهیم کرد، عمامه های شما را طناب دار شما ها می کنیم و...) بعد از کودتا بود که برخی - و نه همه آنها - از واقعیت آگاه شدند. بر این کار افزوده می شود شایعه پراکنی و «مدرک» سازی در باره قصد حزب توده به کودتا بر ضد حکومت مصدق و برقراری «جمهوری توده ای» بر اساس شعاری که حزب توده می داد، عوامل دربار تمبرهای جمهوری توده ای را چاپ نیز کردند.

می دانیم که ملاتاریا همین روش را از دوران انقلاب تا امروز بکار می برند (از آتش زدن سینما رکس آبادان و به پای ساواک نوشتن تا انفجار حزب جمهوری اسلامی و ترورها که به پای «اختلافات درون گروهی» نوشته شده و می شوند و... تا تظاهرات ۲۱ تیر ۱۳۷۸ را به حساب دانشجویان گذاشتن و از آن تا ...)

## تبلیغاتی های «خط سید ضیاء» ماهیت زور پرست و وابسته خود را نقاب میکنند و بر چهره مصدق می زنند:

● بگزارش ایلنا، در ۲۸ مرداد ۱۳۸۳، حسین شهرستانی «محقق تاریخ معاصر ایران» که لابد کارش جعل را جانشین واقعیتهای تاریخی کردن است، در جلسه بررسی «نقش مطبوعات در بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲»، از جمله، گفته است:

«شعبان جعفری ملقب به (بی مخ) - به استناد به پرونده دادگستری به تاریخ ۱۴ آذر ۳۲ - با دولت مصدق همکاری می کرد. اتهام شعبان جعفری (و مزدوران حرفه ای او) حمله به دفاتر روزنامه های مختلف در حمایت از دولت بود تا جایی که تمام روزنامه های مورد حمله قرار گرفته توسط شعبان جعفری جزو مخالفان دولت بودند. شعبان جعفری، برای مدتی، محافظ حسین فاطمی بود.

انقلاب اسلامی: ۱ - پرونده ۱۴ آذر، پرونده توطئه بر ضد حکومت مصدق بود. حمله ای که این «محقق» از آن دم می زند، توسط دربار سازمان داده شده و شعبان جعفری و امیر موبور و... از چماقداران دربار بودند. طرف شرکت کننده در زد و خورد حزب توده بود. روزنامه های این حزب بعلاوه روزنامه های فرمان و آتش و سیاسی و طلوع بودند که مورد حمله قرار گرفتند. حمله کنندگان «پان ایرانیستها و هواداران آیه الله کاشانی» بودند. ماجرا نیز از ۱۴ آذر شروع نشد. از ۷ آبان، بهنگام حضور مصدق در امریکا، شروع شد. هدف نیز آن بود که در نظر دولت امریکا آخطر کمونیسم تا ممکن است جدی و بزرگ جلوه داده شود. در ۷ آبان، همزمان با حضور مصدق در شورای امنیت، «توده ایهای نفتی» در ۷ آبان، به بهانه «پشتیبانی از مبارزات ضد امپریالیستی ملت مصر» در خیابانهای تهران آشوب پیا کردند. در ۸ آبان، «دانشجویان هوادار حزب توده» اعضای شورای دانشگاه تهران را به گروگان گرفتند و ... و در ۱۴ آذر، به عنوان «اعتراض به اخراج دانشجویان و دانش آموزان»، شهر را به آشوب کشیدند. در میدان بهارستان بر قوای انتظامی «تفوق جستند»؟! این بار، نوبت پان ایرانیستها و هواداران آیه الله کاشانی شد که وارد عمل شوند. به دنبال عملیات این چماقداران - که شعبان جعفری از سر چماقداران بود -، روزنامه نگاران درباری در مجلس متحصن شدند. وزیر کشور مصدق در مجلس گفت: «آقایان یقین بدانند که نقشه ای که ماجراجویان طرح کرده بودند، خیلی وسیع تر از این چیزی است که در خاطر شما ممکن است مجسم شود. نظر اینها این بود که در چند نقطه شهر، عناصر مشکوک جنجالی پیا کنند تا قوای انتظامی تجزیه شده و آنها وارد میدان بهارستان شوند. در حالی که جلسه علنی مجلس شورای ملی تشکیل بود، آنها را آزاد بگذارند تا بتوانند نقشه هائی را که داشتند به مرحله اجرا بگذارند». اما آزاد گذارنده جز قوای انتظامی و گارد مجلس چه کسی می توانست باشد؟ طرفه اینکه کیانوری مدعی (خاطرات کیانوری ص ۲۲۱) میشود که این تظاهرات بدون موافقت رهبری حزب انجام گرفته اند!

۲ - در ۹ اسفند ۱۳۳۱، بار دیگر، شعبان جعفری صاحب نقش شد. این بار، نقشه مأمورین او و نظامیانی که در توطئه شرکت داشتند، کشتن مصدق بود. چون مصدق از دربی که مأموران قتل او به انتظارش بودند، بیرون نرفت، به خانه او حمله کردند و با جیب، درب خانه را شکستند. شعبان جعفری در این یورش شرکت داشت. دستگیر شد و تا ۲۸ مرداد که توسط همانندهای خود از زندان رها و سر دستگی چماقداران را بر عهده گرفت، در زندان بود. ۳ - دکتر فاطمی محافظ نداشت اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بهنگام دستگیری، در برابر شهربانی کل کشور، دست بسته، به دست چاقو کشان سپرده شد. دو چاقو کشی که نامهایشان بعنوان پاره پاره کنندگان تن شهید نهضت ملی ایران بر سر زبانها افتاد، شعبان جعفری و امیر موبور بودند. ۴ - تنها بعد از کودتا بود که معلوم شد شعبان جعفری چماقدار کاشانی نیز نبوده و از چاقو کشان دربار بوده و بدستور دربار و برای انجام موفقیت آمیز عملیاتی نظیر ۱۴ آذر و ۹ اسفند، تظاهر به طرفداری از کاشانی می کرده است.

● به گزارش خبرگزاری کار ایران ، در ۲۸ مرداد ۸۳ ، عبدخدایی ( که معلوم نیست ضارب دکتر فاطمی است یا برادر او ) ، « دبیر کل حزب فدائیان اسلام » گفته است : پس از حدود ۴۹ سال از این ماجرا می توان علت های این کودتا را اشتباهات رئیس دولت ، عدم آگاهی مصدق از شرایط خارجی موجود آن روز ، عدم درک رئیس دولت از موازی بودن سیاست های انگلستان و آمریکا ، اعتقاد به سیاست موازنه منفی و اشتباه در اجرای سیاست موازنه منفی دانست .

مصدق جایگاهش را به علت عدم مطالعه در سیاست خارجی گم کرده بود . او فکر می کرد چون بین آمریکا و انگلیس اختلاف وجود دارد ، می شود این سیاست را اجرا کرد . به همین دلیل به آمریکا چراغ سبز نشان داد و استقبال از ملاقات با سفیر آمریکا ، آزاد گذاشتن آمریکا برای ساختن روستای نمونه در ایران ، تشدید کشاورزی آمریکایی در ایران و ... از کارهایی بود که انجام می داد

وی تصریح کرد: مصدق از مرام مارشال و پیمان ناتو بی اطلاع بود . او پس از گذشت یکسال از حکومتش فهمید که اجرای سیاست موازنه منفی این اروپا و آمریکا محال است ، به همین دلیل این سیاست را با شوروی درپیش گرفت و به همین منظور به توده های ها و کمونیست ها نزدیک شد . او چون در بین مردم بزرگ نشده بود نمی دانست که نزدیکی به اینها موجب می شود ، مردم را از دست بدهد .

عبدخدایی با اشاره به این موضوع که " مصدق فکر می کرد ، حزب توده را دارد بازی می دهد ، به همین دلیل دست آنها را در تبلیغات باز گذاشته بود " ، خاطر نشان کرد : افکار عمومی با کمونیست همراه نبود و روحانیت که می خواست در سیاست دخالت نکند ، وقتی آزادی کمونیست و حمله آنها را به دین دید ، وارد میدان شد . آن موقع همه معتقد بودند که اگر کمونیست پیروز شود ، روحانیون را اعدام خواهد کرد . به همین دلیل روحانیت آرام و خاموش علیه مصدق جهت گیری کرد .

مصدق آمریکا را از دست داده بود و با نزدیکی به روس ها وجهه داخلی خود را هم از دست داد . بعد از مدتی پس از مرگ استالین به علت اختلافات داخلی حمایتی حزب توده صورت گرفت و روس ها طلاهای ایران را پس ندادند و نفت ما را نخریدند و همه اینها اعتماد مردم را به مصدق کم کرد .

مردمی که به علت استعفای مصدق به خیابان ها ریخته بودند در ۲۸ مرداد به خانه او ریختند و خانه او را غارت کردند . عبد خدایی گفت: ۲۸ مرداد نتیجه اشتباهات عظیم رئیس دولت به علت عدم آگاهی از سیاست خارجی و اعتقادات مردم بود . مصدق به علت لجبازی شخصی آیت الله کاشانی را که فردی استعمار ستیز بود برای خوشامد خارجی ها منزوی کرد و اطرافیان ایشان را زندانی کردند . برای اینکه به آمریکا امتیاز بدهد و بگوید ما رادیکال ایدئولوژی ها را سرکوب می کنیم .

مصدق آن زمان نمی دانست که عصر استعمار جغرافیایی برای آمریکا و انگلیس پایان یافته است و زمان استعمار اقتصادی است او فکر می کرد در سال ۱۲۹۰ و قبل از جنگ جهانی دوم زندگی می کند .

وی تصریح کرد: حال هم دارد شرایط دوران مصدق تکرار می شود و ما در قضیه پروتکل الحاقی همان سیاست موازنه منفی مصدق را که قبلا جواب نداده بود دنبال می کنیم اگر قرار است در این خصوص مصالحه کنیم باید با آمریکا مذاکره کنیم نه با اروپایی ها که کشورهای دست دوم در این مورد هستند و اگر آرمانگرا هستیم باید مقابل همه اینها بایستیم .

انقلاب اسلامی : کسی که امروز فهم و شعورش این اندازه است ، می توان تصور کرد بهنگام ترور دکتر فاطمی - خواه همان تروریست باشد و خواه نباشد - چه فهم و شعوری داشته است . با وجود این ، ۱ - نمی داند موازنه منفی چیست و همان تمایل را ابراز می کند که اینک تمایل غالب بر رژیم مافیاهای نظامی - مالی است . با توجه به این امر فدائیان اسلام اسباب دست سید ضیاء ( سلاحی که با آن عبد خدائی فاطمی را ترور کرد ، توسط عامل سید ضیاء الدین طباطبائی در اختیار فدائیان اسلام گذاشته شده بود ) و خط او بودند و در کودتای ۲۸ مرداد شرکت داشتند و چند ماهی بعد از کودتا نیز علنی شدند و کیا و بیا پیدا کردند ، موضع امروز او ، همان موضع آن روز او می شود . با آنکه سید مجتبی نواب صفوی - که مغرضها سید حسین نواب صفوی را که نسبتی نیز با سید مجتبی نداشت با او یکی کرده اند . حال آنکه سید حسین نواب صفوی مشاور بنی صدر رئیس جمهوری بود و در انقلاب اسلامی سر مقاله می نوشت . بعد از کودتای خرداد ۶۰ ، دستگیر شد و به قول محمدی گیلانی چون از سازشهای پنهانی با دستگاه ریگان و بوش « زیاد می دانست » اعدام شد - و معاون او ، سید حسین واحدی وقتی دانستند که تاریخ مصرفشان گذشته است که دیگر دیر شده بود . به فکر ترور زاهدی و ... افتادند . سرانجام حسین علا را ترور کردند . او کشته نشد اما سران و اعضای فدائیان اسلامی دستگیر و کشته و اعدام و زندانی شدند . موازنه منفی ، مداخله ندادن به قدرت خارجی در امور داخلی و مراجعه نکردن به قدرت خارجی و محور نکردن قدرت خارجی در سیاست داخلی است .

طرفه اینکه به موازنه منفی معنایی ضد آن را می دهد و یادش می رود که به مصدق اعتراض می کند چرا می خواسته است با آمریکا مصالحه کند (سندی که در قسمت اول این فصل نقل کردیم دروغ فاحش بودن این دروغ را آشکار می کند ) و پیشنهاد می کند با اروپا مصالحه نکنیم با خود آمریکا بکنیم ! ۲ - امروز هم که آمریکا دروغ بودن ادعای خود را - ایران در شرف افتادن به دست کمونیستها بود - می پذیرد و از ملت ایران بابت کودتا پوزش می خواهد ، « دبیر کل » همچنان ، همان دروغ را تکرار می کند . و با آنکه گزارش سیا روشن می کند چگونه روحیه و رفتار روحانیان را ساخته اند ، همچنان به عذر پناه می برد که گویا مصدق دست

حزب توده را باز گذاشته بود و روحانیان اسلام را در خطر دیده اند و اسباب قیام بر ضد مصدق را فراهم آورده اند. بدیهی است نمی تواند بگوید مجری طرح کودتائی شدند که سیا و انتلیجنت سرویس طراحی کردند.

● به گزارش ایران، حمیدرضا ترقی، عضو چند وظیفه ای سازمان ترور و از گروه مؤتلفه، در ۲۸ مرداد ۸۳، گفته است: کودتای ۲۸ مرداد به مردم آموخت اگر حضورشان در صحنه سیاسی کشور با مبانی دینی و عقیدتی هماهنگ نباشد، اهدافشان تحقق پیدا نخواهد کرد. مردم کشور ما براساس مبانی دینی و فکری، حضور سیاسی خود را در جامعه شکل میدهند.

کسانی که حضور مردم را یک ضرورت برای حفظ و تداوم نظام میدانند باید حضور و مشارکت سیاسی مردم را براساس مبانی دینی و فکری تنظیم و مطالبه کنند. این همان تبلور مردم سالاری دینی است.

انقلاب اسلامی: گروههای تشکیل دهنده مؤتلفه، در دوران نهضت ملی ایران، « هوادار» کاشانی و فدائیان اسلام بوده اند. اما در ۲۸ مرداد، نقش اول را روحانیانی چون بهبهانی و کاشانی ایفا کردند. بنا براین، اگر ۲۸ مرداد تجربه ای شد که شد، تجربه دین از خود بیگانه در بیان قدرت است. این تجربه در مشروطیت و در انقلاب اسلامی نیز تکرار شد. بنا براین، نقش استبداد دینی در نگاهداشتن ایران تحت سلطه غرب، است که روشنفکر درخور این عنوان هیچ نباید از آن غفلت کند. باز یافتن دین بمثابه بیان آزادی، آن انقلاب است که در موقعیت کنونی منطقه و جهان، می تواند رشد شتاب گیر جامعه ایرانی را میسر کند.

● در ۲۸ مرداد ۸۳، حسینیان، عضو چند وظیفه ایت سازمان ترور، کسی که گفت: ما خود یک پا قاتلیم، ماهیت حاکمان امروز را که در « خط سید ضیاء » ( استبداد و وابستگی) است، آشکار می کند. می گوید: تعداد زیاد روزنامه‌های طرفدار مصدق که خط مشی منفی علیه کاشانی را ادامه می دادند. روزنامه شورش به مدیریت "کریم پور شیرازی"، در ششم تیر ماه ۳۲ در مقاله ای نوشت: "کاشانی جاسوس و مزدبگیر اجانب از جان مردم چه می خواهد؟" این در حالی است که طی تماس کاشانی با مصدق وی مطبوعات را در بیان آرا و نظرات خود کاملاً آزاد و هیچ مسئولیتی قبول نکرد. در صورتی که در کنار مطبوعات طرفدار مصدق روزنامه های توده‌ای هم که تیراژشان به ده‌ها عدد می‌رسید از او حمایت می کردند و همه این عوامل باعث ایجاد نفرت در حوزه‌های علمیه و روحانیان شد. (۱)

این وضعیت تا جایی ادامه یافت که علمای نجف به آیت الله بهبهانی نامه‌ای نوشته و ضمن اعتراض به وضعیت موجود اخطار کردند و از دولت و مجلس خواستند، از انتشار نشریه‌های این چنینی جلوگیری کند.

حسینیان به مقاله‌ای دیگر در روزنامه شورش به تاریخ ۳۱/۵/۲۵ در دفاع از مصدق و توهین به آیت‌الله فلسفی اشاره و گفته است: طرفداران مصدق در ۴ خرداد همان سال در مسجد سلطانیه تهران مانع سخنرانی فلسفی شدند. این امر موجب عکس العمل علمایی چون کاشانی از نجف و آیت الله بروجردی از قم شده و در نهایت موجب بی‌اعتمادی روحانیان به مصدق و حکومت ملی او شد.

جو به وجود آمده سبب شد در ۲۸ مرداد ۳۲ روحانیت از مصدق حمایت نکردند و حتی از حادثه روی داده در دلشان اظهار خوشحالی کردند. زیرا روحانیان سیاسی مصدق را نسبت به شاه بی‌اعتقادتر نسبت به مذهب می‌دانستند، چنانچه او طی بخش نامه‌ای روحانیان را از دخول در امر سیاست منع کرد. (۲)

حسینیان که در لابه لای سخنانش به قرائت قسمتی از اسناد موجود در سازمان تحت تصدی اش می پرداخت به موردی اشاره کرد که در آن از سخنرانی فلسفی به دلیل سیاسی بودن آن جلوگیری شده بود و گفت: افراط گری‌های مطبوعات طرفدار مصدق ذهنیت منفی در اذهان ایجاد کرده و سبب روی گرداندن مردم از مصدق و طرفداری از حکومت شاه شد.

روح الله حسینیان به تظاهرات مردمی در روز ۲۸ مرداد ۳۲ در حمایت از شاه و نفی حکومت مصدق و سرانجام سرنگونی حکومت وی اشاره و گفته است: مصدق با دریافت یک دوره شش ماه اختیارات فوق العاده با وضع قانون در صدد تمدید مجدد یک ساله این لایحه بود، تا بتواند در کنار قوه مجریه قانون‌گذار نیز باشد و بدین سان او به سوی دیکتاتوری رهسپار بود. (۳)

د ر پایان، او به نطق تند حسین فاطمی و البته سر مقاله‌های تند روزنامه "باختر امروز" در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد که به گفته خود فاطمی مستقیم زیر نظر مصدق نگارش می‌شد، اشاره و تصریح کرد: نطق تند فاطمی علیه نظام شاهنشاهی نقش زیادی در برانگیختن نارضایتی عمومی علیه مصدق شد و آن را می‌توان به وضوح در شعارهای مردم به نفع محمد رضا پهلوی (شاه سابق) در ۲۸ مرداد دید. (۴)

انقلاب اسلامی: ۱ - جز روزنامه شورش، روزنامه ای را نیافته است که به کاشانی ناسزا بگوید. می دانیم که کریم پور شیرازی را، بعد از کودتا، در زندان آتش زدند. آن زمان او از نقشه کودتا که سیا و انتلیجنت سرویس تهیه می کردند و نقشی که بهبهانی و کاشانی در آن داشتند، خبر نداشت. در برابر، فراوان روزنامه های مزدور بودند که همه روز به مصدق ناسزا می گفتند. مصدق به دادگستری نوشت: روزنامه ای را بخاطر ناسزا گفتن به او توقیف نکنند و تحت تعقیب نیز قرار ندهد. برای روزنامه ای که به مرجع تقلید توهین کند، ۳ سال زندان مجازات معین کرد. قابل مقایسه است با روزنامه های شاخه تبلیغات سازمان ترور که این ایام، از هیچ توهینی به مراجع تقلید مخالف رژیم دریغ نمی کنند. کاشانی می توانست به دادگستری شکایت کند. اما او کجا و رویه علی (ع) کجا! ۲ - جو بوجود آمده را روضه خوانها و عمامه بسر هائی فراهم کردند که کارشان تهدید نامه نوشتن و برای روحانیان فرستادن بود. با وجود این، قول حسینیان محل تردید نمی گذارد برای دین سالاران استقلال ایران پشیزی قیمت نداشته است. برای حفظ موقعیت خود، در کودتای ننگینی شرکت کردند که نه حیثیت و نه موقعیت برای آنها گذاشت. به یاد می آورد که بهنگام تجاوز عراق به ایران نیز، شعار ملاتاریا

این بود: نصف ایران از دست برود از آن بهتر است که بنی صدر پیروز بشود. اما بخشنامه ای که حسینیان از آن سخن می گوید، بخشنامه ممنوع کردن عمل به توصیه های خلاف قانون و روزمره کاشانی بود و او واقعیت را قلب می کند.

۳ - مصدق اختیارات گرفته بود. بهنگام کودتا، مردم در همه پرسی به انحلال مجلس رأی داده بودند. با وجود اینکه دروغ می گوید، ماهیت خود را نیز آشکار می کند: برای طرز فکر زور پرست او، مصدق بطرف دیکتاتوری می رفته است و کودتای ۲۸ مرداد ایران را از دیکتاتوری مصدق حفظ کرده است. از دید «خط سید ضیاء» استبداد و وابستگی دیکتاتوری نیست اما استقلال و آزادی دیکتاتوری است.

۴ - و بالاخره او، کودتای خائنانه ۲۸ مرداد را قیام مردم می خواند. مقاله تند بر ضد شاه نوشتن موجب قیام مردم می شود. بدین سان، دانسته، به وحدت روحانیان قدرتمدار و پهلویها، در کودتای ۲۸ مرداد تصریح می کند. از دید ملاتاریا که بنگری، در ۲۸ مرداد یک از دو گروه، پهلویها، به قدرت رسیدند و در کودتای ۳۰ خرداد ۶۰، گروه دوم، ملاتاریا قدرت را تصاحب کردند. حال آنکه از دید تاریخ که بنگری، نوبت اضمحلال به این گروه رسیده است.

معروف است وقتی بعد از ۲۸ مرداد، قاتلان سر تیپ افشارطوس را نزد بقائی بردند، آنها شروع کردند به شعار دادن که «زنده باد قاتلان افشار طوس»! حالا، حسینیان همان کار را می کند: زنده باد کودتاچیان آلت فعل سیا و انتلیجنت سرویس. زمانی هم که گفت: «ما خود یک پا قاتلیم» جز این نگفت که «زنده باد آمران و مأموران قتلهای زنجیره ای»!

### ● و فرح پهلوی در خاطرات خود می نویسد:

«... شورش و هرج مرج به مدت سه روز در تهران ادامه داشت. کمونیست ها، طرفداران مصدق و حتی مذهبیون در خیابان علیه شاه شعار های کینه توزانه می دادند و این نوید فرح بخشی برای آینده مملکت نبود. پادشاه قبل از ترک ایران، فضل الله زاهدی را به نخست وزیری منصوب کرد بود. ارتش بجای پذیرش اوامر نخست وزیر قدیم، به طرفداری تیمسار زاهدی برخاست و بالاخره تصرف خانه مصدق به وسیله تانک ها نخستین نشانه تسلط دوباره بر اوضاع بود.

سه روز بعد پادشاه در میان فریادهای شادی مردم به تهران بازگشت. مسافرت اجباری او به همراهی ملکه ثریا که پیش از یک هفته بطول انجامیده بود مرا نیز مانند دیگر ایرانیان مضطرب کرده بود.

پادشاه در خاطراتی که قبل از مرگ خود نوشته است از این مسافرت کوتاه مدت یاد می کند. من در این جا آن چه را که او نوشته است می آورم چرا که خاطرات کودکی من ارزش تاریخی کافی ندارد: «... من که از طرح های سیاسی و جاه طلبیهای او کاملاً با خبر بودم، تصمیم گرفتم که برای جلوگیری از هرگونه خون ریزی، کشور را ترک کنم و ایرانیان را در انتخاب راه آینده کشور آزاد گذارم...»

«پس از آنکه من ایران را ترک کردم. کشور سه روز دچار فتنه و آشوب بود. بخصوص در دو روز اول در تهران، هواداران مصدق و توده ای ها، تظاهرات وسیع و خشونت آمیزی ترتیب دادند. در روز سوم یعنی ۲۸ مرداد کارگران و اصناف و دانشجویان و پیشه وران و صاحبان مشاغل آزاد، سربازان و پاسبانان، همه زنان و مردان و حتی کودکان با همتی بی نظیر و شجاعتی وصف ناپذیر به میدانها و خیابانها ریختند و به مقابله با تفنگ ها و مسلسل ها و حتی تانک های زمامدار غیر مسئول پرداختند و اوضاع را در یک روز دگرگون کردند...»

«پس از این ماجرا، من بی درنگ به وطن بازگشتم و با استقبال پر شور و گرم از جانب هموطنانم مواجه گشتم. گرمی و وسعت احساسات مردم در حقیقت رأی اعتمادی بی چون و چرا به من بود. من تا آن زمان پادشاهی بودم که سلطنت را به ارث دریافت کرده بودم و از آن پس پادشاه منتخب ملت شدم...»

«محاکماتی که بعد از سقوط حکومت مصدق انجام یافت. حقایق شگفت انگیزی را پیرامون جریانان سیاسی سال های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۳ بر همگان روشن کرد. از جمله آن که شمار افسران قوای مسلح که عضو حزب توده بودند در این مدت از یک صد و ده تن به ششصد تن رسیده بود. نقشه حزب توده آن بود که از مصدق برای برکناری من استفاده کند و سپس خود او را دو هفته بعد از رفتن من از میان بردارد. حتی کمونیست ها تمبرهای جمهوری خلق ایران را که می بایست بعد از برکناری مصدق اعلام شود. آماده چاپ و انتشار کرده بودند. من این تمبرها را به چشم خود دیده ام...»

مصدق با پایان مدت محکومیت به ملک بزرگ خود در احمد آباد که در غرب تهران واقع است، رفت و در سال ۱۳۴۶ در گذشت. علیرغم تشنجات این دوره از تاریخ ایران می توانم تأیید کنم که شاه هنگام ملی شدن صنعت نفت از مصدق پشتیبانی می کرد و به او علاقه داشت و برای برکناری او زمانی طولانی در تردید بود. من یقین دارم که اگر مصدق انعطاف بیشتری نشان می داد و همان گونه که پادشاه می خواست سیاست بهتری را در ارتباط با انگلیسها در پیش می گرفت، این چنین گرفتار پیامدهای ملی شدن نفت نمی شدیم. امروز آرزو دارم که ایرانیان این جدال کهنه ۵۰ ساله را که دیگر جایی در دنیای آینده ای که باید بسازیم ندارد کنار بگذارند.

(از کتاب خاطرات فرح پهلوی بنام "کهن دیارا" ص ۵۸ - ۵۷)

انقلاب اسلامی: زبان زور پرستان یکی است. بنا بر این بوم یکسان نوشته فرح با گفته های امثال حسینیان و عبد خدائی نباید موجب تعجب شود. طرفه اینکه بعد از گذشت نیم قرن او حاضر نیست راست را بنویسد. برغم عذرخواهی رسمی دولت امریکا بابت کودتای ننگین ۲۸ مرداد، او و شهرش کودتای سیا - انتلیجنت سرویس را قیام مردم می خوانند. از مردم ایران پوزش نمی خواهد اما می خواهد خیانتی را آن مردم فراموش کنند که پیروزی مسلمی را از دستشان بدر برد و مسیر تاریخشان را تغییر داد. ۲۸ مرداد این در آینده است که جا دارد. چرا که به این ملت میگوید: زور پرستان تغییر ماهیت نمی دهند. زیرا زور پرستی بدون وابستگی نمی شود. ابر قدرت روسی از میان رفته است. ابر قدرت امریکائی در انحطاط است. امروز دیگر، کمتر محقق امور بین المللی است که جهان سالهای آینده را جهانی ۵ یا ۶ قطبی ببیند و ایران را یکی از قطبها نخواند. اگر مردم ایران بخواهند یکی از نادرترین فرصتهای تاریخی را مغتنم بشمارند و خویشین را از مثلث زور پرست برهند، اسباب زندگی آزاد و مستقل را فراهم دارند و می توانند نقشی مهم در مدیریت جهان بر عهده بگیرند. از این رو است که در پایان بخشیدن به استبداد ملاتاریا و در راندن مثلث زور پرست از صحنه سیاسی کشور می باید شتاب کنند.

## مصدق در امروز و فردای ایران و منطقه از دید استنفان کاینتر روزنامه نگار نیویورک تایمز و نویسنده کتاب «تمام مردان شاه: کودتایی آمریکایی و ریشه های خشونت در خاورمیانه»

روزنامه شرق ( ۲۸ مرداد ۸۳ ) مصاحبه با استنفان کاینتر روزنامه نگار نیویورک تایمز و نویسنده کتاب «تمام مردان شاه: کودتایی آمریکایی و ریشه های خشونت در خاورمیانه» انتشار داده است:

\* پرسشگر: شما در مقاله خود تحت عنوان «با دقت رفتار شود» - که در آوریل امسال منتشر شد - به این موضوع اشاره کردید که ایرانیان خواهان تحول هستند اما نه تغییری که از راه انقلاب صورت گیرد. آیا تصور می کنید راه حلی غیرخشن و غیرانقلابی برای رسیدن مردم به آزادی بیشتر و تغییرات اقتصادی لازم، وجود دارد؟

\* کاینتر: شما هرگز نمی توانید مسیر نهایی حرکت انقلابی را پیش بینی کنید. به حرکت درآوردن چرخ های انقلاب کار چندان دشواری نیست اما کنترل حرکت آن هم به سادگی امکان پذیر نیست. من معتقدم که اگر امکان انجام تغییرات ساختاری غیرخشن وجود داشته باشد، باید این روند را در پیش گرفت. ایران هم اکنون در دوران تحولات صلح آمیز قرار دارد. این فرآیند، ممکن است که از نگاه برخی از ساکنان این کشور به شدت کند و خسته کننده باشد اما به هر حال منافع عام مردم ایران در تعقیب چنین روند غیرخشنی است

\* پرسشگر: فکر می کنید در آینده نزدیک چه گروهی بتواند تأثیرگذاری بیشتری بر روند سیاست رسمی ایران در قبال ایالات متحده داشته باشد؟

\* کاینتر: دولت های تهران و واشنگتن در مورد نحوه تعامل با یکدیگر، همچنان دچار تردید هستند. در هر دو کشور، گروه هایی طرفدار تعامل دوطرفه هستند و گروه هایی دیگر خواهان اتخاذ سیاستی خشن و شاید حذفی. دولت ایران در مورد عراق، نقشی سازنده و موثر ایفا کرده است. آشوب و ناامنی در عراق هرگز به نفع ایران نیست. ایران هم به نوبه خود هرگز خواهان این مسئله نبوده است. در حالی که عراق می تواند پایه و اساس رابطه طرفین را شکل دهد، اکنون تبدیل به موضوع مورد مناقشه دو کشور شده است. ایران در صورتی که بتواند به جهانیان اثبات کند که همکاری کامل را با آژانس های بین المللی در رابطه با انرژی هسته ای انجام داده و همزمان نشان بدهد که با گروه های خشن فعال در سطح جهان هیچ ارتباطی ندارد، به باور من دولت آتی ایالات متحده، رویکردی متفاوت را در قبال ایران در پیش خواهد گرفت. ایالات متحده و ایران منافع مشترک بسیاری دارند. دولت آتی ایالات متحده می تواند با جدیت بیشتری به بررسی نحوه تعامل با ایران بپردازد.

\* پرسشگر: شما در کتاب خود تحت عنوان «تمام مردان شاه: کودتایی آمریکایی و ریشه های خشونت در خاورمیانه»، زندگی محمد مصدق را به تفصیل بیان کرده و حوادث مرتبط با کودتای مورد حمایت سازمان سیا در سال ۱۹۵۳ را شرح می دهید. مصدق و رویداد های مرتبط با او چه تأثیری بر روابط ایالات متحده و کشور های خاورمیانه گذاشته است؟

\* کاینتر: مصدق در وهله نخست نماد بزرگ ناسیونالیسم پس از جنگ در خاورمیانه محسوب می شد. او الگویی را طرح ریزی کرد که بعد ها رهروانی چون ناصر و سایرین یافت. کودتایی که باعث سقوط او شد هم تأثیرات منطقه ای عظیمی به همراه داشت. این کودتا به تمامی ملل خاورمیانه نشان داد که ایالات متحده هرگز خواهان حمایت از دموکراسی در منطقه نبوده و حکومت اقتدارگرایان و «مردان قدرتمند» را ترجیح می دهد. تمام ملل منطقه این پیام را به وضوح درک کردند.

\* پرسشگر: شما در این کتاب در مورد شکست مقدماتی عملیات آژاکس توضیح داده اید و اینکه چگونه «کرمیت روزولت» به تنهایی سیر جریان را تغییر داده و در نهایت با سرنگون سازی مصدق، سیا را از بحرانی جدی نجات داد. اگر روزولت پس از همان شکست مقدماتی، طبق دستور مقامات مافوق خود در سیا چمدان هایش را بسته و عازم آمریکا می شد، اکنون چه تفاوت هایی را شاهد بودیم؟

\* کاینتر: اگر کودتای ۱۹۵۳ شکست می خورد یا صورت نمی گرفت ایران حرکت خود به سوی دموکراسی را تکامل می بخشید. حرکتی که به دموکراسی حقیقی منتهی می شد. شاید در این صورت در تمام ۵۰ سال گذشته شاهد حضور یک دموکراسی واقعی در قلب خاورمیانه بودیم. این امر نه تنها باعث می شد تا انبوهی از کینه و خشم در قلب های ایرانیان جای نگیرد بلکه این کشور می توانست باعث حرکت سایر کشورهای منطقه به سوی دموکراسی شود.

\* پرسنجر: موضوعی که شاید چندان مورد توجه مردم- حتی آنان که با واقعه کودتای ۱۹۵۳ آشنا هستند- قرار نگرفته باشد، تفاوت فاحش در رویکرد دولت «ترومن» و «دولت آیزنهاور» نسبت به ایران است. چرا دولت آیزنهاور- به رغم محافظه کاری شخصی وی- سیاست آمریکا علیه ایران را معکوس کرده و خواهان دخالت در امور داخلی ایران شد؟ آیا عملیات آژاکس همان نقطه عطف تاریخ آمریکا و لحظه ای بود که صنایع نظامی سلطه خود بر سیاست خارجی این کشور را- همان گونه که آیزنهاور بعدها نسبت به آن هشدار داد- آغاز کردند؟

\* کاینتر: طی سال های پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده قادر به اعزام نیرو و سرتگون سازی دولت های خارجی نبود چرا که همواره از واکنش ارتش سرخ در هراس بود. کودتای ۱۹۵۳ نخستین موردی است که سازمان سیا برای سرتگون سازی یک دولت خارجی وارد عمل می شود. سهولت اجرای این کودتا به رهبران آمریکا نشان داد که راه هایی راحت تر و بی دردسر تر هم برای تأثیر گذاری بر رویداد ها وجود دارد. ده ماه پس از کودتای ایران، سیا این بار دولت گواتمالا را سرتگون کرد. در این دوران کاخ سفید عملاً در راستای سیاست تغییر رژیم گسترده در کشورهای «دردسراز» گام برمی داشت.

\* پرسنجر: آیا این احتمال وجود داشت که در صورت عدم اقدام آمریکا، بریتانیا پس از پیروزی چرچیل، اقدامی علیه ایران و دولت مصدق انجام می داد؟ نمونه برخوردی که چند سال بعد در برخورد با مصر و در جریان بحران سوئز شکل گرفت.

\* کاینتر: ترومن به شدت مخالف هر نوع اقدام بریتانیا علیه ایران بود. اگر ایالات متحده همان سیاست های ترومن را تعقیب می کرد قطعاً دولت مصدق سرتگون نمی شد. با پایان دوران چرچیل هم ایران به تدریج از کانون توجهات بریتانیا خارج می شد. بریتانیا قطعاً سیاستی را که باعث افزایش احساسات ملی گرایانه و شعله ور شدن نفرت مردم علیه استعمارگران می شد، تعقیب نمی کرد.

\* پرسنجر: شما معتقدید که مصدق با به چالش کشیدن سلطه بریتانیا بر نفت ایران، تبدیل به چهره ای مشهور و محبوب در مقیاس جهانی شد. این در حالی است که پوشش خبری این حادثه در غرب بسیار ناقص بود. مجله تایم به رغم انتخاب مصدق به عنوان «مرد سال» عباراتی توهین آمیز و حاکی از تفکر استعمارگرایانه را برای معرفی او به کار می برد. آیا واقعاً مطبوعات غرب نسبت به اهمیت آنچه که در حال وقوع بود، غافل بودند؟ آیا در صورت پوشش خبری مناسب، این احتمال وجود داشت که فشار افکار عمومی مانع دخالت آمریکا یا بریتانیا در مسائل داخلی ایران شود؟

\* کاینتر: تعداد افرادی که در ایالات متحده و یا بریتانیا از برنامه های دولت های مزبور علیه مصدق آگاه بودند، بسیار معدود بود. در بریتانیا، شاید بخشی از مردم از این ایده حمایت می کردند چرا که اقتصاد این کشور تا حد قابل توجهی وابسته به ثروت بادآورده ای بود که از کنترل نفت ایران به دست می آمد. در ایالات متحده نیز مردم به شدت نگران نفوذ و گسترش کمونیسم بودند و به آنان گفته شده بود که مصدق و ایده های او، نماد کامل یک تهدید کمونیستی به شمار می روند. در ایالات متحده اما همزمان نوعی همدلی نیز با مصدق و اقدامات او وجود داشت. بدین ترتیب کاخ سفید ترجیح می داد تا هر نوع تلاش و یا مشارکت خود در این کودتا را به شدت پنهان نگاه دارد.

\* پرسنجر: حتی پس از موفقیت عملیات آژاکس، بریتانیا مجبور شد به سهمی ۴۰ درصدی از سوی فعالیت های شرکت ملی نفت ایران رضایت دهد. این در حالی بود که آنها تقسیم ۵۰ درصدی صنایع نفت را هم رد می کردند. آیا این عملیات از نگاه بریتانیایی ها هم یک موفقیت تلقی می شد، به ویژه با توجه به آنکه پس از این کودتا، جای پای آمریکایی ها نیز در ایران محکم تر از پیش گشت؟

\* کاینتر: بریتانیایی ها می توانستند تقسیم ۵۰-۵۰ منافع را پیش از حضور مصدق و حتی در دوران حضور وی بپذیرند اما تسلط اندیشه های استعمارگرایانه و ذهنیت های غلط باعث شد تا آنها، چه سیاستمداران بریتانیایی و چه شرکت نفت ایران و انگلیس از درک شرایط جدید جهانی عاجز بمانند. حاصل این کودتا برای بریتانیایی ها چیزی جز یک شکست نبود.

\* پرسنجر: شما در کتاب خود به این موضوع اشاره می کنید که پس از وقوع کودتا، شاه تلاش بسیاری برای حذف یاد مصدق داشته و همزمان سعی می کرد تمامی شواهد مرتبط با کودتای ۱۹۵۳ را نیز نابود سازد. آیا هرگز تلاش برای محاکمه ایرانیانی که در جریان این کودتا نقش داشته اند، صورت گرفته است؟

\* کاینتر: به باور من، معنا و مفهوم واقعی کودتای ۱۹۵۳ هرگز درک نشده است. نه ایرانیان، نه آمریکایی ها و نه بریتانیایی ها هرگز تلاشی برای درک این کودتا از خود نشان نداده اند. موضوع نحوه برخورد با ایرانیانی که در جریان این کودتا نقش داشته اند، موضوعی داخلی و مرتبط با مردم این کشور است. برخی از این افراد به وسوسه پول یا قدرت در این کودتا مشارکت داشتند و برخی دیگر تنها با این تلقی که گاهی در جهت منافع کشور خود برمی دارند حاضر به پذیرا شدن نقش در این کودتا شدند. من در این مورد نه توان و نه حق قضاوت دارم اما قطعاً بررسی این موضوع برای مردم ایران می تواند مفید باشد.

\* پرسنجر: به نظر می رسد که در ایران، همانند گواتمالا و سایر موارد مرتبط با دخالت سیا دولت های آمریکایی و بریتانیا علاوه بر انگیزه های سیاسی، گوشه چشمی نیز به منافع مادی داشتند. آیا با این موضوع موافق هستید؟ آیا این رویکرد همچنان در سیاست خارجی دولت فعلی آمریکا بدون تغییر باقی مانده است؟

\* کاینتر: کودتای ۱۹۵۳ ایران و کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا، ناشی از مجموعه ای انگیزه های ژئوپولیتیک و اقتصادی بودند. غرب به دنبال راهی برای ضربه زدن به کمونیسم جهانی و حفظ قدرت و سلطه خود بوده و همزمان تلاش می کرد تا از تداوم سلطه شرکت های غربی بر منابع

کشورهای در حال توسعه اطمینان حاصل کند. تفکیک انگیزه های مزبور عملاً غیرممکن است. هر دو کودتای مزبور عملاً برای تضمین تداوم سلطه اقتصادی و سیاسی غرب صورت گرفتند. کودتای پس از آن هم، در دوره های مختلف تاریخی، عموماً با اهداف مشابهی مورد حمایت آمریکا و بریتانیا قرار می گرفتند. امروز نیز شاهد رویکردی بسیار مشابه هستیم. برای مثال در عراق، ایالات متحده خواهان دستیابی به پایگاهی است که همزمان با تضمین تداوم قدرت تأثیرگذاری ایالات متحده، فضای امن و مناسبی را نیز برای فعالیت های شرکت های عظیم خود و به صورت خاص دسترسی کامل آنان به منابع نفتی عراق فراهم آورد. هر گاه قدرت های بیرونی در خاورمیانه دخالت کرده اند، هدف عمده آنها دستیابی به منابع و ذخایر نفتی عظیم منطقه بوده است.

\* پرسشگر: آیا ایران واقعاً درصدد دستیابی به تسلیحات هسته ای است؟ موضع ایران در قبال ایالات متحده را، در شرایط فعلی چگونه ارزیابی کنید؟  
\* کابینتر: بسیاری از مردم ایران بر این باور هستند که دستیابی به تسلیحات هسته ای حق مسلم آنها است. آنها اسرائیل را با زرادخانه ای عظیم از تسلیحات هسته ای مشاهده می کنند و بدین ترتیب به این نتیجه می رسند که هیچ دلیلی ندارد در مورد آنها قوانین متفاوت و استانداردهایی دوگانه، در مقایسه با اسرائیل اعمال شود. از نگاه من هر حکومتی که در ایران به قدرت برسد، سیاست دستیابی به تسلیحات هسته ای را تعقیب خواهد کرد مگر آنکه ساختار امنیتی منطقه به نحوی بازتعریف شده و به کشورها این اطمینان داده شود که امنیت آنان در گرو دستیابی به تسلیحات هسته ای نیست.

## ● اعتراف به خطا و آینده روابط ایران و آمریکا از دید کلیتون :

کلیتون، رئیس جمهوری پیشین آمریکا (ص ۹۶۳ ترجمه فرانسه خاطراتش زیر عنوان Bill Clinton : Ma vie) نوشته است :  
« بعد از ایراد سخنرانی، رفتم در کنار مادرلن آلبرایت و دیگ هولبروک نشستم. تا سخنان سخنران بعدی، رئیس جمهوری ایران، محمد خاتمی، را بشنوم. در ایران، طی سالهای پیش، چندین انتخابات انجام گرفته بودند. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس و انتخابات شهرداریها. هر بار، اصلاح طلبان برنده شده بودند. با ۳۰ تا ۷۰ درصد آراء. مشکل اینجاست که بنا بر قانون اساسی ایران، شورائی از بنیاد گراهای اسلامی، تحت رهبری آیه الله سید علی خامنه ای صاحب قدرت عظیمی هستند. او می تواند برخی قوانین را لغو کند و مانع نامزد شدن برخی نامزدها در انتخابات بگردد. او عملیات جاسوسی در خارج از کشور را کنترل می کند و به تروریستها کمک مالی می کند. ما کوشیده بودیم بسوی خاتمی دست دوستی دراز کنیم و با او تماسهایی شخصی تر برقرار کنیم. من همچنین اظهار کرده بودم که آمریکا خطا کرد حامی سرنگونی حکومت منتخب ایران در سالهای ۱۹۵۰ شد. من امیدوار بودم این ابراز احترام {به مردم ایران} به جانشین من امکان می دهد در این راه دور تر بروم »  
(خط کشی از ما است)

انقلاب اسلامی: جانشین او، بوش، به مدار بسته و بحران توجیه کننده جنگ نیاز داشت. لذا، ایران را یکی از سه کشور شر خواند. از آن پس، او و شارون و خامنه ای، دستیار یکدیگر در بسته نگاه داشتن مدارای شدند که بهای بسیار سنگین آن را امریکائیان و فلسطینیان و عراقیها و ایرانیها و نیز اسرائیلیها می پردازند. با وجود این، اظهارات کلیتون ترجمان تغییری بنیادی در روابط بین المللی است: مدارهای بسته ای که استبدادهای زیر سلطه را بر جامعه ها حاکم نگاه می داشتند، علت وجودی خویش را از دست داده اند: آینده نزدیک و دور از آن خط آزادی و استقلال است. چرا که فرصتی تاریخی بدست آمده است تا که ملت ایران توانمندی خویش را باز یابد: